

فاشیسم به عنوان زیباسازی شرارت

حسن معارفی پور



از آنجایی که نئوفاشیسم در ایران چه در میان پهلوی‌طلبان و چه در میان دیگر جریان‌های راست افراطی و قومی حامی اسرائیل به سرعت در حال رشد است و از طرف دیگر زیباسازی شرارت رژیم فاشیست اسرائیل به یک پدیده‌ی عادی تبدیل شده است، لازم دانستم این بخش از مقاله‌ام را اینجا جداگانه منتشر کنم، شاید کمکی ولو کوچک به فهم پدیده‌ی فاشیسم در جامعه‌ی ایران کرده باشم. امید است که این تحقیقات پراکنده به سوالات ذهنی مخاطب پاسخ دهد و حداقل مخاطب را تشویق کند خود به سراغ بررسی جریان فاشیستی و ریشه‌های تئوریک و اجتماعی اندیشه و جنبش‌های فاشیستی برود. در دو مقاله‌ی دیگر در روزنامه منتشر شده‌اند، به بررسی روایت فاشیستی سلطنت‌طلبان از ضدانقلاب خمینی موسوم به انقلاب 57 پرداخته‌ام و اینجا ضرورتی به تکرار این مباحث نمی‌بینم. خواننده‌ی گرامی می‌تواند به لینک این دو مقاله در کانال تلگرامی‌ام مراجعه کند.¹

فاشیسم به عنان استیسیشن سیاست

والتر بنیامین در کتاب "اثر هنری در عصر بازتولید تکنیکی" "فاشیسم را به عنوان جریانی که بر بنیاد "زیباسازی امر سیاسی" و "تجاوز به توده‌هایی که مغلوب یک پیشوا شده‌اند" تعریف می‌کند. همچنین بنیامین والتر می‌نویسد که: فاشیسم در عین حال فرهنگ و کیش شخصیت را آن‌چنان توده‌گیر می‌کند که تجاوز سیستماتیک به توده‌ها عادی‌سازی می‌شود و به تعبیر دیگر حتی ستایش می‌شود. بنیامین بر این باور است که تمام تلاش "برای زیباسازی امور سیاسی در یک نکته به اوج خود می‌رسد و آن جنگ است". فقط جنگ است که از نقطه‌نظر تکنیکی این امکان را فراهم می‌کند که سازماندهی وسیع برای حفاظت از مالکیت خصوصی از طریق شکل دادن به یک وضعیت استثنائی و حکومت نظامی فراهم شود و صاحبان ابزار تولید، مالکیت خود بر ابزار تولید را تضمین کنند. بنیامین از طریق اشاره به آپوتوزه (Apotheose) یعنی خداگونگی انسان و اشاره به مانیفست فوتوریستی مارینتس (Marinettis) در ارتباط با جنگ استعماری ایتوپی اشاره می‌کند، مانیفستی که در آن آمده است: "جنگ به لطف ماسک‌هایی که در آن استفاده می‌شود، زیباست".² بنیامین گرچه در این اثر خود از ارنست یونگر اسم نمی‌برد ولی به احتمال زیاد با رمان‌های او به‌ویژه "طوفان فولاد" و یادداشت‌های روزانه‌اش در مورد جنگ امپریالیستی موسوم به جنگ جهانی اول آشنایی دارد. ارنست یونگر در آثار جوانی‌اش به عنوان کسی که یادداشت‌های روزانه‌ی خود از جنگ امپریالیستی اول را در قالب رمان درآورده است، هرگونه امپاتی (همدلی) و همبستگی انسانی با انسان‌هایی که در این جنگ در نتیجه‌ی توپ باران متلاشی می‌شوند را کنار می‌گذارد و توحش و بربریت را به عنوان یک امر زیبایی‌شناختی که به

¹ <https://t.me/Communismfornow/2617> لینک هر دو مقاله

² (Benjamin, 1977, S. 42f)

قول کارل هاینز اثری در راستای "زیبایی‌شناسی وحشت" است را به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد که بنیامین در مورد تعریف فاشیسم به شکل ضمنی تصویر زیبایی که از یک پدیده‌ی شرورانه توسط ارنست یونگر به تصویر کشیده می‌شود را مدنظر داشته باشد. زیبایی‌شناسی وحشت به این صورت است که یک پدیده‌ی وحشتناک همچون جنگ را طوری بازنمایی می‌کند که لذت‌بخش جلوه بنماید.^۳ در واقع تلاش ارنست یونگر جوان این بود که آمادگی برای جنگ و لذت کشتار را تئوریزه کرده و آن را عمومیت بخشد. از این رو فاشیسم تلاشی برای زیباسازی ضرورت و شرارت است، حال اینکه شرارت از جانب رژیم اقتدارگرای آلمان در دوران جمهوری "متزلزل" صورت بگیرد، یا از جانب هیتلر و موسولینی، آتاتورک، رضاخان قلدر، خمینی یا ناتانیاهو، ترامپ یا فریدریش مرتس و یا هر آدمخوار دیگری.

ویلهلم آلف^۴ در کتاب "مفهوم فاشیسم"^۵ می‌نویسد که: «اگرچه فاشیسم با دولت پلیسی بناپارتایستی و جریان محافظه‌کاری تفاوت‌هایی داشته و از این دو فراتر می‌رود ولی فاشیسم را می‌توان در سنت محافظه‌کاری، دولت پلیسی و بناپارتیسم و رادیکالیزه کردن این روند، ارزیابی کرد»^۶.

بر سر مفهوم فاشیسم چه به عنوان یک مقوله‌ی ایدئولوژیک، جنبش اجتماعی، یا رویکردی روانشناختی ناشی از عقده‌ی حقارت و خودبزرگ‌بینی کاذب توده‌های سرخورده، جنبش گرسنگان بی‌تشکیلات، در شکلی از حاکمیت بورژوازی، به مثابه‌ی نوعی ملیتاریسم امپریالیستی و یا شکلی از هایپرکاپیتالیسم، روح سرمایه‌داری اقتدارگرا، لیبرالیسم اقتدارگرا، شیوه‌ای از بناپارتیسم قرن بیستمی و نهایتاً شکلی از شبه سوسیالیسم ولی مبتنی بر مالکیت خصوصی، تاکنون به عنوان جریان‌ی عقل‌ستیز و ضدروشنگری اظهارنظرهای فراوانی ارائه داده شده است. حتی گفته شده است که فاشیسم نوعی از کنسرواتیسم رادیکال، شکلی از "انقلابی‌گری" محافظه‌کارانه و نوعی از حاکمیت دولتی می‌باشد.

راینهارد کوئئل^۷ در کتاب "تئوری‌های فاشیسم" به بررسی اجمالی بخش مهمی از این نظریات پرداخته است و به نظر من اثر او تاکنون یکی از بهترین آثار برای آشنایی کلی با نظریات مختلف در زمینه‌ی فاشیسم با تعاریف مختلف می‌باشد. در مقاله‌ی قبلی تا حدودی این مسائل را باز کردم و اینجا از تکرار آنان خودداری می‌کنم.^۸ در این متن بیشترین تمرکز جهت روشن کردن درک نادرست اکثریت قریب به اتفاق مردم در یکی

^۳ (Bohrer, 1983, S. vgl.)

^۴ Wilhelm Alff (1918-1992)

^۵ Der Begriff Faschismus und andere Aufsätze zur Zeitgeschichte

^۶ (Alff, 1971, S. 20ff)

^۷ Reinhard Kühnl (1936-2014)

^۸ برای مطالعه به لینک زیر مراجعه کنید

دانستن فاشیسم با نازیسم هیتلریست. نمی بایست فراموش کرد که فاشیسم همچون لیبرالیسم و محافظه‌کاری به عنوان یکی از چهره‌های حاکمیت بورژوازی اشکال مختلفی به خود می‌گیرد.

یکی دیگر از اشتباهات معرفت‌شناختی این است که فاشیسم را با نژادپرستی یکی گرفته شود و نژادپرستی را تنها طرح گفتمان نژادی و تأکید بر برتری یک "نژاد" بر "نژاد" دیگر دانسته شود و یا حتی در حالت افراطی‌تری چون آدورنو و هورکهایمر در "دیالکتیک روشننگری"^۹ فاشیسم را با "آنتی‌سمیتیسم" یعنی سامی‌ستیزی که در اروپا که به اشتباه زیر نام یهودستیزی ترجمه شده است، تقلیل دهند. این در حالی است که ما با دولت‌ها و ایدئولوژی و جریان‌های فاشیستی متفاوتی با چهره‌های متفاوت و با انواع و اقسام نژادپرستی از نژادپرستی مذهبی، تا نژادپرستی فرهنگی و ملی، تا شووینیسم منطقه‌گرایانه و غیره طرف هستیم. فاشیسم می‌تواند به عنوان ایدئولوژی، جریانی ضدعقلانی و ضدروشننگری و شکلی از سرمایه‌داری اقتدارگرا و ملیتاریستی وجود داشته باشد، بدون اینکه گفتمان سروری نژادی را ساپورت و یا یهودستیزی را تبلیغ کند. برای نمونه رژیم فاشیست اسرائیل رژیمی است که نه تنها خود را یهودستیز نمی‌داند، بلکه خود را حامی و نماینده‌ی کل یهودیان جهان می‌داند. فاشیسم موسولینی اگرچه در دوره‌ای یهودیان را تحت تأثیر فاشیسم هیتلری در گتوها سازمان داد. یهودی‌ستیزی بنیاد ایدئولوژی اندیشه‌ی فاشیسم ایتالیایی را شکل نمی‌داد، بلکه این باستان‌گرایی اولتراناسیونالیستی و آنتی‌کمونیستی بود که جوهر فاشیسم موسولینی را شکل می‌داد.

جورج لوکاچ فاشیسم را محصول عقل‌ستیزی و دشمنی با روشننگری و دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه در میان جریان محافظه‌کاری و عقل‌ستیز در آلمان و در بیرون از آلمان جستجو می‌کرد.^{۱۰} مارکوزه فاشیسم را محصول انسان یک‌بعدی قلمداد می‌کرد، انسانی که توسط سیستم سرمایه‌داری ذهنیتش شکل و افکارش ابعاد مختلف را به خاطر حاکم بودن شکلی از "آزادی سرکوبگرانه" و حاکم شدن وضعیت بیگانگی از او می‌گیرد.^{۱۱} نمایندگان مرتجع و راست افراطی و فاشیست‌های حامی تئوری‌هایی همچون "انقلاب محافظه‌کارانه" (بخوانید ضد انقلاب آمیخته با خشونت وحشیانه و نژادپرستانه) خواهان یک ضدانقلاب زیر نام "انقلاب" از راست هستند. فاشیسم جدید همانطور که تراورسو^{۱۲} می‌نویسد مبتنی بر نوعی بدبینی فرهنگی است و در عین حال در تلاش برای تسخیر حاکمیت از طریق کار فرهنگی و کنار زدن فرهنگ‌های دیگر است.^{۱۳} اینجاست که در نئوفاشیسم جای "نژاد" و رنگ پوست را "فرهنگ" و مذهب می‌گیرد. نئوفاشیسم از این طریق در تلاش است بازسازی فاشیسم را نه با رتوریک نازیسم که روی سروری نژادی تأکید می‌کرد، بلکه با تأکید بر

^۹ (Horkheimer und Adorno, 2011, S. vgl. 177ff)

^{۱۰} (Lukács, 1962, S. vgl.)

^{۱۱} (Marcuse und Marcuse, 2008, S. vgl.)

^{۱۲} (Traverso und Lessenich, 2019a)

تمایز فرهنگی و نوعی از پلورالیسم اتنیک^{۱۴} توجیه کند. اینجاست که تفاوتی در اصل مسئله ایجاد نشده است، بلکه تنها نژاد جای خود را به فرهنگ داده است. دیگری‌ستیزی نژادپرستانه‌ی فاشیسم فرهنگی امروز هیچ تفاوت جوهری با نژادپرستی و تئوری نژادی چمبرلینی ندارد^{۱۵}. این افراد به جای بازخوانی آثار نازی‌هایی مثل هیتلر سراغ آثار اسوالد اسپنگلر^{۱۶}، آلا دنبوا، یولیوس اول، کارل اشمیت، مارتین هایدگر، ارنست یونگر و آثار نئوفاشیست‌هایی مثل آلن دوبنوا^{۱۷} و آرمین موهلر^{۱۸}، رالف پیتر زیفلر^{۱۹} و گوتز کوبیچک^{۲۰} و غیره می‌روند^{۲۱}. جریان موسوم به راست جدید در اروپا از حامیان تئوری‌های فاشیستی و ضدانقلابی یعنی "انقلاب محافظه‌کارانه" بهره می‌گیرد که با ادبیات مارکسیستی خودارضایی می‌کنند و به آثار برشت و گرامشی و مارکس مراجعه و با بازخوانی مارکسیسم، با منطق فاشیستی خود به دنبال نفوذ در نهادها و موسسات برای فتح از درون هستند^{۲۲}.

اشتباه گرفتن فاشیسم معاصر با فاشیسم تاریخی در ایتالیا، آلمان، اسپانیا، ژاپن و دیگر کشورها یا تقلیل فاشیسم به یک دیکتاتوری تروریستی و ملیتاریستی و یکی دانستن آن با نازیسم هیتلری اشکالات معرفت‌شناختی فراوانی را دامن می‌زند و باعث شده ماهیت نئوفاشیسم معاصر شناخته نشود. تمام تلاش من این است که از طریق آشکار ساختن چهره‌های متفاوت فاشیسم به روی افکار عمومی و مخاطبان این مقالات تأثیر بگذارم تا به جای تکرار مجموعه‌ای از تعاریف کلیشه‌ای، مفهوم فاشیسم با بررسی دقیق‌تر جریانات فاشیستی متفاوت اعم از فاشیسم منعطف، فاشیسم مجازی، فاشیسم فرهنگی، فاشیسم مذهبی و انواع و اقسام فاشیسم دیگر را شناسایی و نقد کنند. بخشی از فاشیسم معاصر همانطور که فرانک دپه^{۲۳} بررسی کرده است، چیزی جز نوعی سرمایه‌داری اقتدارگرا نیست^{۲۴}.

فاشیسم هیتلری حداقل بعد از کودتای نافرجام ۱۹۲۳ تمام این مسیرها را در پیش گرفت و از طریق کار تبلیغی، نفوذ به درون پارلمان و موسسات دولتی، شرکت در حکومت‌های ایالتی و فشار از پایین، همچنین

^{۱۴} راست نئوفاشیستی جدید از طریق تبدیل کردن مفهوم نژاد به اتنیک در تلاش است که خود را از این زیر تیغ نقد بیرون بکشد. چون وقتی به این نژادپرستان فرهنگی فاشیست و راسیست گفته شود، فوراً اعلام می‌کنند ما راسیست نیستیم، چون ما به چیزی به اسم نژاد باور نداریم و از نژاد صحبت نمی‌کنیم بلکه در مورد فرهنگ و قومیت افراد صحبت می‌کنیم و با فرهنگ و مذهب و قومیت مردم مشکل داریم. در حقیقت این توطئه است وگرنه هیچ تغییری در ساحت ایدئولوژیک در جریان راست جدید اتفاق نیفتاده است، بلکه مفهوم اتنیک جایگزین مفهوم نژاد شده است وگرنه نژادپرستی سر جای خود است و راست جدید به دنبال بازسازی راست قدیم است. با تغییر واژه‌ها نمی‌توان محتوای سیاست نژادپرستانه را تغییر داد.

^{۱۵} (Traverso und Lessenich, 2019b, S. vgl.)

^{۱۶} Oswald Arnold Gottfried Spengler (1880–1936)

^{۱۷} Alain de Benoist (1943-)

^{۱۸} Armin Mohler (1920–2003)

^{۱۹} Rolf Peter Sieferle (1949–2016)

^{۲۰} Götz Kubitschek (1970-)

^{۲۱} (Bellermand, 2021, S. vgl. 195ff)

^{۲۲} (Bruns, Glösel und Strobl, 2018, S. 40ff)

^{۲۳} Frank Walter Deppe (1941-)

^{۲۴} (Deppe, 2013, S. vgl.)

حمایت گاه و بیگاه از اقدامات تروریستی علیه کمونیست‌ها و کارگران اهداف خود را تعقیب کردند. این جریان فاشیستی با بهره‌گیری از ادبیات مارکسیستی و روکش مارکسیستی و شبه‌انقلابی سعی در پنهان کردن ماهیت خود کرده و در نهایت توانست با کمک بورژوازی ستی و زمین‌خوار و یونکرهای مرتجع، با حمایت جریان سوسیال‌دموکرات میانه و در شرایطی به ظاهر دموکراتیک در چارچوب انتخابات پارلمانی قدرت سیاسی را تسخیر کند و حاکمیت بربرستی و ضدکمونیستی و هایپرکاپیتالیستی خود را به جامعه‌ی آلمان تحمیل کند. فاشیسم هیتلری همانطور که برشت می‌گوید چهره‌ی واقعی سرمایه‌داری را عریان کرد.^{۲۵}

²⁵ (Mansilla, 1971, S. vgl.)

منابع

Alff, W. (1971) *Der Begriff Faschismus und andere Aufsätze*. 2. Aufl. Frankfurt M: Suhrkamp (Edition Suhrkamp, 456).

Bellermann, J. (2021) *Gramscis politisches Denken: eine Einführung*. 1. Auflage. Stuttgart: Schmetterling Verlag (Reihe theorie.org).

Benjamin, W. (1977) *Das Kunstwerk im Zeitalter seiner technischen Reproduzierbarkeit: drei Studien zur Kunstsoziologie*. Frankfurt am Main: Suhrkamp (Edition Suhrkamp, 28).

Bohrer, K.H. (1983) *Die Ästhetik des Schreckens: die pessimistische Romantik und Ernst Jüngers Frühwerk*. Frankfurt/M. u.a (Ullstein-Buch. Ullstein Materialien, 35172).

Bruns, J., Glösel, K. und Strobl, N. (2018) *Die Identitären: Handbuch zur Jugendbewegung der Neuen Rechten in Europa*. 4. Auflage. Münster: Unrast Verlag.

Deppe, F. (2013) *Autoritärer Kapitalismus: Demokratie auf dem Prüfstand*. Hamburg: VSA-Verlag.

Horkheimer, M. und Adorno, T.W. (2011) *Dialektik der Aufklärung: philosophische Fragmente*. 26. Auflage, ungekürzte Ausgabe. Frankfurt am Main: Fischer Taschenbuch Verlag (Fischer-Taschenbücher Fischer Wissenschaft, 7404).

Lukács, G. (1962) *Die Zerstörung der Vernunft*. Herausgegeben von F. Benseler. Neuwied und Berlin: Luchterhand (Georg Lukács Werke, 9).

Mansilla, H.C. (1971) *Faschismus und eindimensionale Gesellschaft*. Neuwied und Berlin: Luchterhand.

Marcuse, H. und Marcuse, H. (2008) *Der eindimensionale Mensch: Studien zur Ideologie der fortgeschrittenen Industriegesellschaft*. 6. Aufl. München: Dt. Taschenbuch-Verl (dtv dtv-Sachbuch, 34084).

Traverso, E. und Lessenich, S. (2019a) *Die neuen Gesichter des Faschismus: Postfaschismus, Identitätspolitik, Antisemitismus und Islamophobie: Gespräche mit Régis Meyran*. Deutsche Erstausgabe. Übersetzt von P.B. Kleiser. Köln Karlsruhe: Neuer ISP Verlag GmbH.

Traverso, E. und Lessenich, S. (2019b) *Die neuen Gesichter des Faschismus: Postfaschismus, Identitätspolitik, Antisemitismus und Islamophobie: Gespräche mit Régis Meyran*. Deutsche Erstausgabe. Übersetzt von P.B. Kleiser. Köln Karlsruhe: Neuer ISP Verlag GmbH.